



توریست‌های  
ایرانی در  
باند‌های بزرگ  
استودیویی  
که با خودشان  
آورده بودند،  
موسیقی راک  
آمریکایی پلی  
کرده بودند  
و بالباس‌های  
راحتی  
اتاق خوابشان  
هم‌را را به دراز  
آیلند تغییر  
هویت داده  
بودند



ایرانی رفتار کنید. سعی کنید از مردم اینجا خرید کنید. برای خودتون، برای خانواده‌هاتون. اقتصاد این مردم به گردشگری گره خورده. خیلی وقت بود که میشناختمش. بچه‌های دانشجویی گاهی به شوخی بابای مدرسه صدایش می‌زدند. از قدیم‌الایام دلسوز جنبش‌های دانشجویی بود و اگر کاری از دستش برمی‌آمد برای بچه‌های تشکل‌ها دریغ نمی‌کرد. بچه‌های دانشجو هر وقت دنبال یک کار خلاقانه یا انجام کارهای سخت بودند، همیشه یکی از طرف‌های مشورتشان او بود. صحبت‌هایش که تمام شد، مثل همیشه انگار تمام خستگی جمع از همان‌جا با خورشید غروب کرد. قرار بعدی را بلند در جمع اعلام کردم. قرار شد بچه‌ها بعد از زیارت مزار شهدا، دسته‌جمعی به قلعه پرتغالی‌ها بروند و آنجا روایت آخر را بشنود. هرکدام از این مکان‌ها در جزیره روایت مخصوص خودش را داشت که تصمیم گرفته بودیم در یک نقطه همه را روایت کنیم. از مزار تا قلعه شاید پانزده دقیقه راه بود. برایم نکته‌ای که عجیب بود، لبخند روی لب مردم بومی و تعجب در صورت توریست‌های شلواری بود. علم غیب نداشتم اما بعد از چند دوستی که در جزیره پیدا کرده بودم پرسیدم، می‌گفتند مردم اینجا برای کسی که به دانشگاه می‌رود احترام خاصی قائل‌اند. وقتی به قلعه پرتغالی‌ها رسیدیم، می‌دیدم که بعضی از بچه‌ها هنوز سرشان درگوشی‌هایشان است و بدون توجه

که می‌فهمیدی هر سؤال جایی و هر نکته مکانی دارد!  
حالا با صد و خورده‌ای دانشجوی، احساس می‌کردم لشکرکشی فرهنگی کرده‌ایم به ضد فرهنگ‌ها. در همان دروازه ورودی جزیره، دانشجویها را نگه داشت. روی لبه جدول ایستاد و گفت:  
- رفقا، اینجا خیلی چیزها به چشم‌تون می‌خوره که احتمالاً براتون دردناکه. ولی حواستون باشه، برای اصلاح یه روش غلط باید روش درست رو نشون بدی. اینجا شمارو به چشم دانشجویهایی می‌دونن که قراره آینده این کشور رو بسازن. دید مردم اینجا راجع به بعضی از توریست‌ها مشخصه. ولی رفتار شما رو با یه عینک دیده‌میبینن. حتما حواستون باشه در شأن هویت یه دانشجویی

